سال بیست‌وپنجم ■ شماره ۷۲۳۹ ■ پنجشنبه ■ ۵ دی ۱۳۹۸

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم – همشهری
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
www.iran-newspaper.com

اذان ظهر ۱۲/۰۵ | اذان مغرب ۱۷/۱۸ | نیمه شب شرعی ۲۳/۲۰ | اذان صبح فردا ۵/۴۳ | طلوع آفتاب فردا ۷/۱۳

سخن روز

امام علی علیه السلام :
سخاوت، محبّت آور و زینت اخلاق است.
تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۷۸، ح ۸۵۲۳



امید زندگانی: کم کار نیستم، بیکارم

وضعیت بسیار ناراحت‌کننده است، اهل ادا درآوردن نیستم که بگویم گزیده کار هستم و به همین دلیل کم کارم. نه اینطور نیست، مدت‌هاست از سینما و یا تلویزیون هیچ‌گونه پیشنهادی نداشته‌ام، چند پیشنهاد از تئاتر بوده که آن هم فعلاً تعطیل شده است. البته صحبت‌های اولیه حضورم در یک تئاتر انجام شده اما فعلاً تهیه‌کننده به دنبال سرمایه می‌گردد.

بخشی از گفت‌وگوی هنرمند با خبرگزاری میزان



فرشته حسینی: امیدوارم نژادپرستی در نسل ما کمتر شود

من مستند «اعتراض وارد نیست» را دیدم. فیلم درباره تنیسورهای مستعدی است که اجازه بازی نداشتند، فقط به این دلیل که افغان بودند. به نظرم این موضوع کلاً باید از بین برود. چرا یک نفر عاشق هنر است ولی اجازه حضور در هنرستان را ندارد؟ امیدوارم این مشکلات برای نسل جوان پیش نیاید و اتفاق‌های خوب بیفتد.

بخشی از گفت‌وگوی بازیگر افغان باخبرآنلاین



ماهرخ: گیجم رهی، گیجم. نمی‌دونم چی می‌گی یا چی بگم! ما پای آینه‌ای عقد می‌شدیم و اون آینه شکسته.
رهی: ماچرا باید بشکنیم ماهرخ. ماچرا؟

فیلم مسافران، بهرام بیضایی، ۱۳۷۰

جشن ۲۲ سالگی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شد

سیاسی کاری؛ آفت ادامه حیات تشکل‌های فرهنگی



جمعی از اهالی کتاب، شامگاه سه‌شنبه شاهد برپایی مراسمی به پاس سال‌ها فعالیت انجمن نویسندگان کودک و نوجوانان بودند. شرکت‌کنندگان که اغلب از نویسندگان مطرح کودک و نوجوان کشور بودند، نه فقط از خاطرات ۲۲ ساله‌شان درباره انجمن صحبت کردند، بلکه از ناباوری‌شان درباره ماندگاری این نهاد صنفی گفتند. این ناباوری دقیقاً کلید این متن است و علت آن را فرهاد حسن‌زاده، از اعضای پیشکسوت انجمن برای ایران توضیح می‌دهد.

گزارش روز



فرهاد حسن زاده
نویسنده کودک و نوجوان

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، نهادی مردمی است که بدون اتکا به بودجه‌های دولتی-حکومتی و از سوی اهالی کتاب دایر شده است. سال‌ها قبل با همراهی جمعی از همکاران نویسنده از جمله هیأت مؤسسان این انجمن بودیم و آن را به امید کمک به دفاع از حقوق اعضا دایر کردیم. هر چند که از همان ابتدا با مشکلات متعددی حتی در راه کسب مجوز فعالیت‌مان روبه‌رو شدیم، اما دلیلی برای ناامید شدن نبود. نویسندگی برخلاف روزنامه‌نگاری هنوز از سوی قوانین وزارت کار و مراجع ذی‌ربط شغل محسوب نمی‌شود؛ حالا بماند که این حرفه درآمدی هم نصیب فعالانش نمی‌کند که منجر به جدی گرفتن هرچه بیشترش شود. در خاطرم هست که در آن دوران برای دریافت مجوز با چه مشکلاتی روبه‌رو بودیم و در نهایت هم ناچار به کسب مجوز فعالیت‌های تشکل با عنوان مؤسسه‌ای فرهنگی شدیم. همین مسأله مشکلاتی پیش رویمان گذاشت و دایره فعالیت‌هایمان را محدود ساخت. با این حال از همان ابتدا مبنای فعالیت‌های‌مان را بر این گذاشتیم که تا حد توان از حقوق صنفی فعالان عرصه کودک و نوجوان دفاع کرده و حتی گام‌هایی برای ارتقای ادبیات این گروه سنی برداریم. انجمن موفق به کسب اعتبار درمیان اهالی کتاب شد و به همین منظور هم هرازگاهی که اختلافی میان نویسنده و ناشر رخ می‌داد، مسأله با میانجیگری انجمن حل می‌شد. حتی با وجود موانع فعلی باز هم وجود تشکل‌های ادبی- فرهنگی فواید بسیاری به‌دنبال دارد. برای نمونه می‌توان به نقش واسطه انجمن میان اهالی کتاب و مسئولان فرهنگی اشاره کرد. طی این سال‌ها، هرگاه مسئولان وزارت ارشاد درصدد حل برخی مشکلات یا حتی اعطای تسهیلاتی از جمله اختصاص بیمه یا بن‌های کتاب در زمان برگزاری نمایشگاه‌های کتاب به نویسندگان برمی‌آمدند یکی از راه‌های ارتباطی آنان با اهالی کتاب همین تشکل نویسندگان کودک و نوجوان بود. حتی در مواردی هم برخی طرح‌ها از سوی انجمن به ارشاد پیشنهاد می‌شد و در همکاری مشترک، کار به مرحله عملیاتی شدن می‌رسید. یکی از این طرح‌ها، جشنواره کتابخانه‌های خانگی است که با فعالیت مشترک انجمن و وزارت ارشاد به سرانجام رسید.

در تمام این سال‌ها، تلاش شد که تفکرات سیاسی هر یک از اعضا که به طور قطع برخوردار از عقاید خاص خود هستند، به برنامه‌ریزی‌های تشکل راه پیدا نکند. به گمانم سیاسی‌کاری، یکی از مهم‌ترین آفت‌های ادامه حیات تشکل‌های فرهنگی در کشورمان است چراکه می‌تواند پایان فعالیت آنها را به‌دنبال داشته باشد و بهانه‌ای برای ایجاد موانعی تازه ایجاد کند. البته انجمن نویسندگان کودک و نوجوان تنها تشکل فعال در حوزه کتاب و برای این گروه سنی نیست، ما با دیگر نهادهایی همچون شورای کتاب کودک که به شکلی کاملاً خصوصی اداره می‌شود و حتی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان که سر و شکلی دولتی پیدا کرده هم روبه‌رو هستیم. با این حال فعالیت هیچ‌کدام از آنها شباهتی به این انجمن ندارد. برای نمونه شورای کتاب کودک اهداف دیگری از جمله ترویج کتابخوانی، معرفی آثار شاخص کودک و نوجوان تألیف و ترجمه شده و همچنین کمک به ارتقای ادبیات را دنبال می‌کند. این در حالی است که انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بیشتر به‌دنبال حفظ منافع نویسندگان، پژوهشگران و حتی روزنامه‌نگاران این حوزه است. انجمن طی سال‌های فعالیت خود با فراز و فرودهای بسیاری روبه‌رو بود، در برخی مواقع عملکردی بسیار پویا داشته و در مواردی هم دچار سکون شده است. خود من در خاطرم هست که در زمان‌هایی نه تنها به شکل ماهانه، بلکه به‌صورت هفتگی شاهد برگزاری جلسات نقد و بررسی و حتی آموزشی بوده است. به گمانم نه تنها مشکل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، بلکه سایر نهادهای مدنی همچنان بی‌توجهی دولت‌ها و حکومت‌ها به فعالیت آنهاست. اگر سازمان‌ها و ارگان‌ها همکاری بیشتری در مسیر فعالیت‌های این تشکل‌ها و نهادها به خرج بدهند، به مرور شاهد افزایش کارایی آنها در راه بهبود آثار تألیفی و حتی عرضه صحیح‌تر کتاب‌های ترجمه شده خواهیم بود. یکی از مهم‌ترین کارکردهای مثبت این تشکل‌ها را می‌توان کمک به بهبود وضعیت ادبیات با برگزاری نشست‌های آسیب‌شناسانه دانست.



نگاره
منصوره دهقانی

زایش در پاتوق‌های مواد مخدر



چرا محمد نوری محبوب است؟

چهره روز

عصر روز سه‌شنبه، سوم دی ماه دست‌اندرکاران حوزه موسیقی در فرهنگسرای ارسباران گردهم آمدند تا یادبودی برای نودمین زادروز محمد نوری را برگزار کنند. در این مراسم، فاضل جمشیدی (خواننده) روی صحنه رفت و محمد سریر (آهنگساز) و میلاد کیایی (آهنگساز) به‌عنوان سخنران حاضر شدند. در این متن، صحبت‌های محمد سریر در این مراسم را می‌خوانید.



محمد سریر
آهنگساز

محمد نوری، متولد اولین روز دی ماه سال ۱۳۰۸ بود. هر ساله در نزدیکی تولد او برایش می‌نوشتم و این اواخر سعی می‌کردم در روزنامه بنویسم که بالاخره در جایی به دست خودش یا خانواده او برسد. او زمانی که در جوانی یا نوجوانی شروع به خواندن کرده بود، با توجه به علاقه‌اش به زبان انگلیسی با فرهنگ غرب آشنایی داشت و گاهی حتی قطعات خارجی را با ترجمه اجرا می‌کرد. زمانی که به هنرستان موسیقی رفت، در حوزه آواز باتوجه به قوانین موسیقی غرب خواند. او باید آن قواعد را به نوعی با قواعد موسیقی ایرانی همگام می‌کرد و این کار را هم کرد. به نظرم فردی بود که تکنیک‌های آوازی را در حوزه فولکلور یاد گرفته بود و اگر خارجی هم می‌خواند به این امر توجه می‌کرد ولی الان کمتر پیش می‌آید کسی به این قواعد توجه کند. به یاد دارم چهارشنبه‌ها در رادیو حتماً اثری از او پخش می‌شد. خیلی‌ها به کار او علاقه داشتند و کارهایش کیفی بود. اواخر دهه ۳۰ خواننده‌هایی آمدند که مردمی‌تر می‌خواندند و او تا چند سال پای خود را عقب کشید. تقریباً ۱۸ سال داشتم که به اردوهایی می‌رفتیم که در آنها با موسیقی‌های نواحی مختلف آشنا می‌شدیم. او نیز در آن اردوها بود و حدود ۳۰ سال سن داشت. شب آخر این اردوها استادان و مربیانی که در این برنامه‌ها کلاس داشتند اجرا کردند و آن مقدمه‌ای شد که ما دوباره او را دیدیم، من و او با هم کار کردیم و دیدگاه جدیدی در حوزه موسیقی ایجاد شد.

او دوست و برادر خیلی خوب و نزدیک من بود. همه چیزهایی که در حوزه آوازی و کلاسیک می‌دانست به من می‌گفت. دوره‌ای به وین رفتم و تحصیلات جدیدی کردم و با چشم‌انداز جدیدی شروع به کار کردم. من همیشه معتقد بودم که باید از همه ظرفیت‌های یک کار مطمئن باشم و بعد آن را انجام دهم. ممکن بود ۲ یا سه سال تمرین کار طول می‌کشید. در سال ۷۵ رئیس مؤسسه سروش گفت که می‌خواهند با نوری همکاری کنند و برنامه‌ای در سالن بزرگی اجرا شد و او نیز خواند. آن برنامه مقدمه‌ای شد که صدای او پس از انقلاب نیز دوباره از رادیو پخش شود.

او وجه متفاوتی از حوزه موسیقی ایران بود و ضمن آشنایی با تکنیک‌های موسیقی غرب، موسیقی ایرانی را نیز خوب می‌شناخت و اینگونه می‌توانست کیفیت خوبی را در ساخت موسیقی خود ایجاد کند. آثاری که با صدای او ضبط و اجرا شد مخاطب خارجی زیاد دارد. نوری بعداً توانست مجدداً محبوبیت خود را در میان نسل جوان دوره بعد از انقلاب نیز به دست آورد.

تهران در نگاه عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار انتشارات امیرکبیر

مقدمات مسافرت در تهران قدیم

پاورقی
بخش چهارم



احمد مسجدجامعی
عضو شورای شهر تهران

امسال صدمین سال تولد مرحوم عبدالرحیم جعفری، بنیانگذار انتشارات امیرکبیر، بزرگترین و از تأثیرگذارترین نشرهای کشور است. از سوی دیگر هفتادمین سال تأسیس انتشارات امیرکبیر را شاهد هستیم. آنچه پیش روی شماست، سخنان من با عنوان «تهران از نگاه جعفری» است.

آنچه از عزاداری‌های تهران در کتاب جعفری می‌خوانیم حضور همه اقوام و طبقات در آن است «اخلاص‌مندان، شهرستانی و غیرشهرستانی از گوشه و کنار شهر راه می‌افتادند و در دسته‌های سینه زنی به هم می‌آمیختند. این دسته یزدی هاست، این دسته اردبیلی هاست، آن شیرازی‌ها، آن ترک‌ها، آن بزازها یا دسته سنگلج، دسته چاله میدان... این دسته‌ها با دسته‌های محلات تهران راه می‌افتادند، لشکریانی عازم رزمگاه با پرچم و علامات و نشان‌های مخصوص وارد بازار می‌شدند و بازار کفاش‌ها و بزازها و امامزاده زید و چارسوق کوچک و بزرگ و بازار بین الحرمین و بازار مسجد جامع را می‌پیمودند. مسجدهای معروف سیدعزیزالله و بزازها و آذربایجانی‌ها در این بازارها بودند.» (ص۶۰)

در نوشته جعفری، به چگونگی برگزاری مراسم محرم پرداخته می‌شود و از نوحه‌ها، حرکت دسته‌های سینه زنی، تعزیه، روضه خوانی، برپایی خیمه‌گاه و... می‌گوید. در همه این‌ها مواردی که خاص تهران باشد نیز هست.«... پیکرهای شهدا روی تابوت‌ها، اشقیا با زره و چکمه، کلاهخود به سر؛ سرها از تن جدا و تیرها بر پیکرهای بی‌سر؛ این‌ها را دسته عرب‌ها در خیابان ناصریه به میدان آورده‌اند.» (ص۶۵)

در نهایت تکیه دولت است که جعفری از آن می‌نویسد «شکوه و جلال تکیه دولت را در پیش رو دارم، تکیه‌ای که می‌گویند در زمان ناصرالدین شاه، جلالی دیگر و رونقی دیگر داشته. ساختمان سه طبقه‌ای که سقف آن را با یک چادر بزرگ پوشانده‌اند. دورتا دور این تکیه در سه طبقه اتاق‌هایی با سردرهای هلالی و آجری جدا جداست. مخصوص شاهزادگان و بزرگان شهر و غرفه‌ای مخصوص شاه. وسط صحن تکیه دولت، سه چهار پله بالاتر از صحن سکویی است که محل اجرای تعزیه و روضه خوانی است. یک منبر چند پله‌ای برای روضه خوان‌ها از سنگ مرمر کنار دیوار گذاشته‌اند.» (ص۶۵)

■ ۲. آداب مسافرت

زندگی ساکنان هر شهر، ویژگی‌هایی دارد و آداب گوناگون در زمینه‌های مختلفی چون زیارت، نظافت، تربیت فرزند و... خود را در زندگی آنها نشان می‌دهد. جعفری در خاطراتش بخوبی، این آداب را توصیف کرده است.

مسافرت در تهران قدیم، مقدماتی داشته است که جعفری در کتاب خود به آن اشاره دارد. در اولین سفر او به مشهد سخن از «رسم» مسافرت است: «روزی که ساعت حرکت رسید، مادرم و من از خانوم و آقای منتخب الملک که مقدمات سفر ما را فراهم کرده بودند، خداحافظی کردیم... مستخدمین آیینه و قرآن آوردند و یکی از آنها قرآن را بالای سر گرفت و من و مادرم هفت دفعه از زیر قرآن رد شدیم... هنگام حرکت درشکه (به سمت گاراژ اتوبوس ها) مستخدمین کاسه آبی را که توی سینی پهلوی قرآن و آیینه آماده کرده بودند پشت سر ما روی زمین پاشیدند و صلوات فرستادند و ما به گاراژ رفتیم.» (ص۴۲)

پرداخت کرایه اتوبوس هم ضابطه‌ای خاص داشت «رسم بود که مبلغی از کرایه را قبل از سفر می‌پرداختند و باقی به‌عنوان پس کرایه پس‌از رسیدن به محل پرداخت می‌شد.» (ص۴۲)

بحث شیرین سینمای رسانه

فیلم دیدن بهتر است یا گپ زدن؟

گفت‌وگو با سایه
ستون پنجشنبه



شاهرخ دولکو
منتقد سینما

ای ول. شنیدم قراره برج میلاد بشه کاخ جشنواره و سینمای اصحاب رسانه.

اولاً که هنوز هیچی قطعی نشده. قراره خود اصحاب رسانه توی فرم درخواستشون بگن با کجا موافقن. ثانیاً حالا تو چرا خوشحالی؟

خب معلومه که برج میلاد جای بهتریه.

بهتر برای کی؟ اگه می‌خوای بری جشنواره که با سلبریتیا عکس بگیری یا تو فرش قرمز شرکت کنی، بعله. میلاد بهتره. ولی اگه بخوای فیلم ببینی چی؟

خب اونجا هم میشه فیلم دید دیگه. مگه سالای قبل اونجا فیلم نمی‌دیدیم؟

نه دیگه. واقعاً فیلم نمی‌دیدیم. سیستم پخش فیلم برج داغونه. صداش از اونم بدتره. چیدمانِ صندلیاش از هردو اونا هم بدتره. چه فیلم دیدنی؟

چقدر ایراد می‌گیرین شماها. حالا کیفیت یه کم پایین تر. چی میشه مگه؟

هیچی. کل ماجرا منتفی میشه. کل ماجرا که می‌گم یعنی دیدنِ فیلم و صدای اون با کیفیتِ لازم. یعنی صندلی‌هایی که برای دیدن فیلم چیده شدن، نه همایش و همایش که زاویه دید درش خیلی مهم نیست. عوضش اونجا فضای کافی داره.

برای چه کاری؟ گپ زدن و قهوه نوشیدن و بگو بخند؟ ولی معمولاً تو جشنواره، اصل، دیدن فیلم با کیفیت مطلوبه. بقیه حاشیه محسوب میشه.

به هر حال من برای ارسال مطلب یا ساخت برنامه تلویزیونی احتیاج به فضای کافی دارم. پردیس ملت اینارو نداره. قبول نداری؟

قبول دارم. جاش از برج میلاد کمتره و کار تو اونجا سخت تر. ولی برای این کارا هم اول باید فیلم رو دید. با کیفیت مطلوب. نمی‌شه که شام و ناهار نداشته باشیم اما آفتابه لگنمون هفت دست باشه.

پارکینگوچی میگی؟ پردیس ملت پارکینگش کوچیکه.

والا من تو برج میلاد هم چند بار مجبور شدم ماشینمو بیرون تو زمین خاکی بغل پارک کنم. ضمن اینکه این برای کسایی که ماشین شخصی دارن. مگه همه خبرنگارا ماشین شخصی دارن؟ تازه می‌دونی اومدن به پردیس با وسایل نقلیه عمومی به نسبت برج میلاد چقدر راحت تره؟

بله. ولی اونایی که ماشین شخصی دارن چی؟

خب نمیشه خدا و خرما رو همیشه با هم داشت. اگه اصل، فیلم دیدن با کیفیتِ مطلوب باشه، پردیس ملت همچنان گزینه بهتریه.

بابا اونجا کنار هم نیستیم. میریم تو چهار تا سالن گم و گور میشیم همو نمی‌بینیم.

مگه برای دیدن فیلم باید همو ببینیم؟ این چه استدلالیه؟ برج خوبه که اصلاً صندلی گیرت نیاد و فیلمو رو پله‌ها یا ایستاده یا از تو بالکنی ببینی که همیشه یه نرده جلوی پرده است؟ یا از زاویه ۹۰ درجه و با پرسپکتیو فیلمو ببینی که همه ابعاد و زاویه‌ها به هم بخوره؟ اون خوبه؟

خوب نیست ولی همه با هم هستیم.

مگه راهپیمایی که قراره با هم باشیم؟ می‌خوای فیلم ببینی دیگه. بعد که برای سیگار و نوشیدن اومدی بیرون، سرپا یا دور میز درباره فیلم صحبت می‌کنیم دیگه.

من نمی‌دونم. برج میلاد حال و هواش خوبه دیگه.

همون دیگه. گفتم که. شما نمی‌خوای فیلم ببینی. دنبال حاشیه قبل و بعدِ فیلمی. اگه اصل برات فیلم دیدن بود...

ببین فیلم دیدن برا شما منتقدا و عشقِ فیلما خوبه و مهمه و اصله. من که خبرنگار و عکاسم، اصل برام یه چیزِ دیگه‌ست.

باریکلا. منم همینو می‌گم.

پس همون برج خوبه دیگه؟

ظاهراً مرغِ تو همون یه دونه پا رو داره.

مگه مرغِ شما چند تا پا داره؟

دو تا. یکی ش دیدنِ فیلمه که اصل و مایه وجودی هر جشنواره‌ایه و بعد گپ و گفت درباره فیلم که پردیس جاشو داره.

نه خیر با تو نمیشه بحث کرد.

اتفاقاً منم همینو می‌گم سایه جان.

پس منتظر رأی افراد می‌مونیم.

همون دیگه. همیشه دموکراسی حرف درست رو نمی‌زنه. حرف اکثریتو می‌زنه. معلومه که تعداد عکاسا و خبرنگارا بیشتر از منتقداست.

راستی فهمیدی برای سینمای رسانه ۲۱۲۹ نفر نام‌نویسی کردن؟

عرض نکردم؟ آفتاب آمد دلیلِ آفتاب.

برو بابا خدا روزیتو یه جای دیگه حواله کنه.

باشه. هر چی شما بگی سایه جان...

تعصب اجازه حرکت موسیقی را نمی‌دهد

یادداشت روز

وحید اسداللهی
نوازنده پیشکسوت موسیقی آذربایجان

برخی از اهالی موسیقی براین نظرند که ساز دایره با فوت استاد «محمود فرنام قیطانچیان» فراموش شد اما سؤال این است، آیا این ساز به خودی خود از بین رفته یا همان دوستانی که موسیقی سنتی می‌نوازند و در این باره صحبت می‌کنند موجب فراموشی آن شده‌اند؟ آیا در کنسرت‌هایشان از این ساز استفاده کرده‌اند؟ می‌گفتند جرم «دایره» لهجه آن است، اما آیا این موضوع دلیلی بر حذف یا کنار گذاشتن آن خواهد بود؟ ساز«دایره» از بین نرفته است، همچنان که می‌بینید استادان بزرگ از آن بهره می‌برند مانند آقای حسین علیزاده که در آلبوم «عشقیم گل»، از سازهای نقاره و دایره برای ریتم‌های اصلی موسیقی آذری استفاده می‌کند. ساز«دایره» هنوز هم در استان هایی چون آذربایجان، خراسان و برخی از شهرهای شمال ایران مورد توجه بوده و با لهجه‌های مختلف نواخته می‌شود.

اما باید بگویم متأسفانه جای «دایره» را افکار برخی از تارنوازان گرفته است. ما نباید سازها را مقابل یکدیگر قرار دهیم و بگوییم سازغربی آمده، پس این ساز فراموش شده است. این حمایت‌ها باید از طرف خود ما نوازنده‌ها انجام بگیرد. عده‌ای دیگر از همین دوستان می‌گویند ساز «کاخُن» مد شده است، خب چرا مد نشود! تکنیک این ساز بالا است و درحال حاضرسازی برای تقابل با آن در عرصه موسیقی دیده نمی‌شود و دلیلی بر بد بودن یا خوب بودن هیچ ساز دیگری نیست، مشکل افکار ما است که باید گستره دیدمان را وسیع‌تر کنیم. باید قبول داشته باشید ریتم زندگی تغییر کرده و شیوه نوازندگی و افکار نوازندگان امروز، مانند صد سال گذشته نیست؛ آنها بدون تکنیک رشد کرده‌اند و ریتم‌های گذشته اشباع‌کننده نیازهای نسل جوان موسیقی ما نیست، البته آثار استادان پیشکسوت موسیقی که حدوداً ۸۰-۷۰ سال سن دارند و به ساده‌نوازی می‌پردازند، همچنان مورد توجه است اما نسل جوان نمی‌توانند مسیر گذشتگان را طی کنند؛ حتی شاید ۲۰ سال آینده شرایط به گونه‌ای دیگر شود، بنابراین نباید مانع از پیشرفت جوانان باشیم و مقابل حرکت دنیا بایستیم. مسأله ما سازهای غربی و شرقی نیست، بحث اقوام و حفظ فرهنگ و هنر کشورمان است که مسئولان موسیقی و همچنین خود ما استادان باید توجه بیشتری در این باره داشته باشیم.

وقتی از سازهای ریتمی اقوام یک مملکت استفاده نشود، نمی‌توانیم ادعای مقابله با هجوم فرهنگی را داشته باشیم. و نکته دیگر اینکه به عقیده من اگر در تکنیک موسیقی تغییراتی هم ایجاد شود نباید بر آن خرده گرفت چراکه باید پاسخگوی ۲۰ سال آینده هم باشیم.

من امروز می‌گویم موسیقی آذربایجانی لطمه دیده و با ملودی‌های عربی و ترکیه‌ای نواخته می‌شود و آن موسیقی اصیل آذربایجانی نیست اما اگر بخواهیم گسترده‌تر به آن بپردازیم، باید بگویم هیچ ملودی برای هیچ کجا نیست. چرا ساز دف به موسیقی ایرانی آمد اما نقاره نیامد، مگر این ساز آذربایجانی نبود؟ پاسخ این است که آن زمان موسیقی تکنیک بالایی نداشت اما در حال حاضر شرایط تغییر کرده و نقاره هم همچون دف در اغلب ارکسترها دیده می‌شود و جایگاه خود را پیدا کرده است. ما نباید نگاه سنت‌گرایانه داشته باشیم و یک ساز را بت کنیم و نگاه تجاری به آن بیندازیم. درحال حاضر سازهای فولک ما رونق گرفته و تبلیغات بسیاری برای آنها انجام می‌گیرد. من سلیقه‌ها را می‌شناسم و می‌دانم مخاطب ایرانی به چه نوعی از موسیقی علاقه‌مند است و یک فکر مستقل و آزاد دارم و در چارچوب خود حرکت می‌کنم. باید تعصب‌ها را کنار بگذاریم، متعصب‌ها همیشه عقب می‌مانند و نمی‌گذارند موسیقی حرکت کند.



شهروند مجازی
یگانه خدامی

هشتگ
#اینترنت

از صبح امروز خبرهایی درباره کندی یا قطعی اینترنت از شهرهای مختلف می‌رسد. گفته می‌شود اینترنت ۵ استان قطع شده است و خیلی‌ها هم از این می‌گویند که اینترنت‌های خانگی‌شان دیگر وصل نیست و اینترنت همراه‌شان هم از نسل چهارم به نسل سوم رسیده است. آنهایی که دسترسی به اینترنت دارند در شبکه‌های اجتماعی با هشتگ اینترنت درباره این موضوع می‌نویسند و بعضی‌ها راهکار پیشنهاد می‌کنند برای قطعی اینترنت و بعضی‌ها هم از این مسأله ناراحت هستند و اعتراض می‌کنند. البته مثل همیشه برای بعضی‌ها هم این موضوع بهانه‌ای است برای شوخی کردن. واکنش کاربران را به قطعی اینترنت بخوانید: «اینترنت به تپ تپ افتاده از بنزین (نت همراه) اومدم رو گاز(pc)»، «کاش اهل فن بهمون بگن وقتی اینترنت قطع شد چه راهکار جایگزینی می تونیم داشته باشیم تا قبل از اینکه کامل ارتباطمون قطع شه با دنیا. نگرانی‌های امروز ما رو تو روخدا!»، «اونایی که اینترنت قطع می‌شه اهل مطالعه می‌شن کتاباشون رو آماده کنن.»، «به نظرم با این وضع هوا و اینترنت، آب و گاز و برق رو هم قطع کنید تا بیشتر قدر بدونیم.»، «الان قطعی اینترنت مثل ابرهای پراکنده میمونه که به گفته اخبار از غرب و شمال غرب وارد کشور میشن و کم کم به نواحی مرکزی میرسن.»

باز هم آلودگی هوا

ماجرا

موضوع دیگری که مورد توجه کاربران قرار گرفته به سیاق چند روز گذشته آلودگی هواست. بخصوص اینکه امروز شاخص آلودگی هوا در تهران بالاتر رفته و به مرحله ناسالم برای تمام گروه‌ها رسیده است: «اینجا هرچی گرون میشه، کیفیتشم پایین میاد. خب بنزینم گرون شده دیگه! در ضمن شاخص آلودگی هوا در چهارمنطقه تهران از عدد ۲۰۰ گذر کرده است»، «چند سال پیش یه طرحی بود می‌خواستن سه ماه تعطیلی رو نصف کنن، یک ماه و نیم تابستون، یه ماه و نیم زمستون. با توجه به این حجم از آلودگی هوا، بنظرم حتی بهتره ۳ ماه تعطیلی توی زمستون داشته باشیم.»، «شاخص آلودگی هوا از ۱۷۲ گذشته وخوشبختانه دانشگاه‌ها همچنان دایر است.»